

Examining the Components of Political Modernization in High School Civic Education Textbooks During the Rule of the Islamic Republic of Afghanistan (2001–2021)

Mir Mohammad Ayubi¹, Morteza Manshadi², Ruhollah Eslami³

¹ Ph.D. Candidate, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
m.ayubi@gmail.com

² Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
(Corresponding author), manshadi@um.ac.ir

³ Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
eslami.r@um.ac.ir

Abstract

Educational curricula play a significant role in institutionalizing the values of the prevailing ideology. Accordingly, the primary objective of this study is to examine the components of political modernization reflected in high school civic education textbooks during the rule of the Islamic Republic of Afghanistan (2001–2021). The principal research question is: What role did civic education textbooks play in institutionalizing the components of political modernization? The study assumes that educational institutions, instructional programs, and school textbooks are of particular importance in achieving the “new society” and the “new individual,” regarded as the most significant outcomes of modernization in general and political modernization in particular, and that the components of political modernization were adequately reflected in civic education textbooks. This study employs both content analysis and a descriptive-analytical method. The findings indicate that components of modernization, including political participation, democracy, gender equality, human rights, and freedom of the press, were prominently emphasized in civic education textbooks. However, the necessary conditions for sustaining these components were not established. Insecurity, an irrational political culture, gender inequality, and a crisis of authority were among the factors that prevented the emergence of the new individual and the new society as outcomes of modernization in Afghanistan. The absence of effective agents and institutional structures, together with the lack of objective and subjective conditions necessary for liberal values, of which the components of modernization constitute a part, ultimately led to the collapse of Afghanistan’s political system after twenty years.

Keywords: Political Participation; Human Rights; Democracy; Political Modernization; Political Culture; Civic Education; Textbooks; High School Education.

Received: 2025-06-19 ; Received in revised form: 2025-09-07 ; Accepted: 2025-09-22 ; Published online: 2025-12-26

<https://doi.org/10.22034/sm.2026.2034700.2217>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



بررسی مؤلفه‌های نوسازی سیاسی در کتب درسی تعلیمات مدنی دوره لیسه در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

میرمحمد ایوبی^۱، مرتضی منشادی^۲، روح‌الله اسلامی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. m.ayubi@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). manshadi@um.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. eslami.r@um.ac.ir

چکیده

برنامه‌های آموزشی نقش مهمی در نهادینه کردن ارزش‌های ایدئولوژی حاکم دارد. در این راستا، هدف اصلی این پژوهش بررسی مؤلفه‌های نوسازی سیاسی در کتب درسی تعلیمات مدنی دوره لیسه در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱) است. سوال اصلی این است که کتب تعلیمات مدنی چه نقشی در نهادینه شدن مؤلفه‌های نوسازی سیاسی داشته است؟ فرض بر این است که برای رسیدن به جامعه نو و انسان نو به عنوان مهم‌ترین نتیجه نوسازی به صورت کل و نوسازی سیاسی به صورت خاص، نهادهای تربیتی، آموزشی و کتاب‌های درسی از اهمیت خاصی برخوردارند و مؤلفه‌های نوسازی سیاسی در کتب تعلیمات مدنی به خوبی انعکاس داده شده بود. در این پژوهش از روش تحلیل محتوا و روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که مؤلفه‌های نوسازی چون مشارکت سیاسی، دموکراسی، برابری جنسیتی، حقوق بشر و آزادی مطبوعات در کتب تعلیمات مدنی برجسته شده بود؛ ولی از طرف دیگر بسترهایی برای تداوم این مؤلفه‌ها بوجود نیامد؛ ناامنی، فرهنگ سیاسی غیرعقلانی، نابرابری جنسیتی و بحران اقتدار از جمله عواملی بودند که مانع از پدیدار شدن انسان نو و جامعه نو به عنوان یکی از نتایج نوسازی در افغانستان گردید. فقدان کارگزاران و ساختار کارآمد و عدم فراهم بودن شرایط ذهنی و عینی برای ارزش‌های لیبرالیستی که مؤلفه‌های نوسازی بخشی از آنها هستند، سبب گردید که نظام سیاسی افغانستان بعد از ۲۰ سال از هم فروپاشد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، حقوق بشر، دموکراسی، نوسازی سیاسی، فرهنگ سیاسی، تعلیمات مدنی، کتب درسی، دوره لیسه.

استاد به این مقاله: ایوبی، میرمحمد؛ منشادی، مرتضی؛ اسلامی، روح‌الله (۱۴۰۴). بررسی مؤلفه‌های نوسازی سیاسی در کتب درسی تعلیمات مدنی

دوره لیسه در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱). *سیاست متعالیه*، ۱۳ (۴): ص ۱۷۳-۱۸۸.

<https://doi.org/10.22034/sm.2026.2034700.2217>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۹ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۶/۱۶ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۳۱ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۱۰/۰۵

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

افغانستان به عنوان یکی از کشورهای منطقه، همواره در بستر تاریخ شاهد تحولات و تغییرات بنیان‌افکن بوده است؛ به گونه‌ای که با سلطه مجدد طالبان بر افغانستان، این کشور از ابعاد گوناگونی دچار تغییرات ژرفی شد. بستر اجتماعی افغانستان غالباً زمینه‌ساز قدرت یافتن نیروهای غیردموکراتیک بوده است (علیزاده و پرزاد، ۱۴۰۲: ص ۷۸). از سوی دیگر، حضور ۲۰ ساله قدرت‌های بزرگ جهانی و حتی منطقه‌ای در این کشور موجب فرصت و بحران‌هایی بوده که نشان‌دهنده پیچیدگی درک فرایندهای اجتماعی در افغانستان است؛ به نحوی که بعد از ۲۰ سال، ظاهراً این کشور نیاز به شناخت جدیدی را می‌طلبد. تجربه تاریخی افغانستان آکنده از حکومت‌های استبدادی و اختناق سیاسی - اجتماعی و عدم برخورداری از تجربه دموکراتیک است و با حاکمیت مردمی و ملی فاصله زیادی دارد (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ص ۳۹). این روند باعث شده که جامعه نو و انسان جدید نتواند در تاریخ افغانستان پدیدار گردد. تجربیات تاریخی افغانستان نشان داده که برخورداری و هم‌سو شدن با نوسازی، فرازونشیب‌های جدی را پشت‌سر گذاشته و عدم تمایل نخبگان به چنین راهکاری، دلیل پدیدار شدن تحولات بعدی به صورت خشونت‌بار بوده است. اصولاً وقتی نظام حاکم دچار بحران شد، به وسیله آن بخش‌هایی که می‌توانند برای بدست آوردن حالت تعادل جدید، دوباره سازماندهی شوند، روش‌های جایگزین بررسی می‌شود (ملشویچ، ۱۳۹۲: ص ۶۱). این روش‌ها زمانی کارساز و چاره‌ساز هستند که بتوانند تداوم و استمرار یک نظام را حفظ کرده و یک واحد سیاسی پایدار را واحدی بدانند که ساختار نهادی کلی خاص خود را در طول زمان حفظ نماید (ساندرز، ۱۳۸۰: ص ۱۰۶). تغییر بنیادی و شتابان، نشان‌دهنده آن است که در این کشور برخی از مسائل به صورت اساسی و عمیق مورد واکاوی قرار نگرفته است. در عصر حاضر روزه‌روز تحولات پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌شود، به گونه‌ای که درهم تنیدگی زمان و مکان،^۱ این قاعده را تسری داده که نوسازی یا مدرنیزاسیون در جوامع، جریان‌ی خطی و در عین حال مبتنی بر بسترهای اجتماعی و فرهنگی است. برای رسیدن به نوسازی، تحول در فرهنگ سنتی و جایگزینی فرهنگ مدرن (سجادی، ۱۳۹۵: ص ۲۴۰)، مهم‌ترین گام برای توسعه شناخته شده است. البته در مورد سرشت نوسازی و خاستگاه یا نقطه سرآغاز و اینکه باید از کجا این روند شروع شود، تفاوت دیدگاه‌های زیادی وجود دارد. از آنجایی که این تحول بیشتر مربوط به مسائل جامعه و شناخت می‌شود، فرهنگ، نقش ویژه‌ای برای رسیدن به نوسازی دارد و چون فرهنگ تمثیلی از انگاره‌ها و باورهای جمعی افراد نسبت به محیط

و ساختار زیستی است، ما را به اهمیت آموزش نزدیک تر می‌سازد. در افغانستان به دلیل وجود بی‌ثباتی سیاسی و تنش‌های مستمر داخلی، همواره فرهنگ‌سازی عقلانی و مبتنی بر تجدد فراموش شده است. هر نظام سیاسی برای اینکه بتواند ایدئولوژی‌های خود را مسلط نگهدارد، بیش از اینکه بر مدارس و کتاب‌های درسی تمرکز کند، بر قدرت نظامی متوسل بوده است. پذیرش اینکه دولت‌ها دارای سازویرگ‌های ایدئولوژیکی هستند تا مشروعیت نهادینه شده آنها را توجیه یا تسری دهند، امری معمول و مقبول است. به تعبیری، ایده دولت، فکر و اندیشه پیرامون مقصود از دولت است؛ به این معنی که ایدئولوژی‌های سازمان‌دهنده دولت، در اصل با مقوله اجتماعی شدن سیاست معنا می‌یابد؛ زیرا ایده‌ها جزء مهمی از دولت است، ایده‌های قوی و عمومی باعث می‌شود که یک دولت به عنوان موجودی منظم، به هم متصل و پایدار باقی بماند (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۱۰۵). پس، بینش و نگرشی که نسبت به ماهیت یک سیستم سیاسی منسجم و بافت وجود دارد، بایسته است که در نهاد آموزشی به آن توجه خاصی صورت گیرد. بررسی مولفه‌های نوسازی در برخی از کتاب‌های درسی افغانستان مستلزم شناخت سیاست آموزش هم می‌باشد؛ زیرا سیاست‌گذاری آموزش به اراده دولت در موضوعات آموزشی همچون برنامه‌های درسی، تربیت معلمان، جذب دانش‌آموزان، محتوای درسی و تعلیم و تربیت اشاره دارد (ولی‌زاده و اسلامی، ۱۴۰۲: ص ۷۸). در دو دهه اخیر، حکومت افغانستان با برخورداری از مولفه‌های لیبرالیسم، تا حدودی مفاهیم نوسازی سیاسی را در کتب درسی نهادینه کرده بود، گرچه محصول نوسازی، انسان جدید شدن و گذار از یک جامعه سنتی به جامعه مدرن را تداعی می‌کند؛ زیرا نوسازی فرایند دگرگون‌ساز است و برای اینکه جامعه به مدرنیته برسد، باید ارزش‌ها و ساختارهای سنتی آن به طور کامل توسط مجموعه‌ای از ارزش‌های مدرن جابجا شده و در فرایند نوسازی متحول شوند (موثقی، ۱۳۹۱: ص ۱۴۳) و این امر زمانی امکان‌پذیر است که در محتویات باورهای جامعه، تغییراتی صورت گرفته و مجدداً موضوع آموزش و پرورش در فرایند نوسازی اهمیت پیدا می‌کند. فوکویاما بر این باور است که نخست‌وزیران، روسای جمهور و قانونگذاران می‌آیند و می‌روند، قانون جرح و تعدیل می‌شود، اما قواعد بنیادینی هستند که جوامع را سازماندهی و نظم سیاسی را تعریف می‌کنند (فوکویاما، ۱۴۰۱: ص ۳۳)، چنین قواعدی که اصول پایداری نوسازی به‌شمار می‌آیند، نوسازی را در سطح عمومی تسهیل می‌کنند. سیاست آموزشی و محتوای آموزشی بدون موافقت سیاستگذاران امکان‌پذیر نیست و یکی از کارویژه‌های اصلی نظام سیاسی، سازمان دادن به آمیزش سنت و تجدد و در نتیجه رفع تنش‌های نشأت گرفته از آن است (بدیع، ۱۳۷۶: ص ۱۰۷). برخی از کتاب‌های درسی طی دو دهه اخیر، مصداقی از نهادینه کردن مولفه‌های نوسازی بود، تا با ابتناء و آموزش آنها، انسان و جامعه جدید بسازند. ناکامی چنین روندی را باید در عدم تناسب

ساختار و کارگزار هم جستجو کرد؛ در عین حال کنش‌ها و آداب و رسوم اجتماعی در گذر زمان، ساختار و نظم اجتماعی پیدا می‌کنند (جوادی، ۱۴۰۳: ص ۱۶)، بر همین اساس افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ در مسیر تحول اجتماعی گام برداشت، گرچه از لحاظ سیاسی فروپاشید، ولی ذهنیت و انگاره‌های انسان جدید هنوز در بین نسل بعد از سال ۲۰۰۱ پابرجاست؛ چون براساس انگاره‌های لیبرالیسم، رهیافت‌های هنجاری سبب باور به تغییرپذیری نوع بشر می‌شوند و در این مسیر شرایط گذار از نقش ساختار به کارگزار را فراهم می‌آورند. کتاب درسی یکی از مهم‌ترین مراجع و منابع یادگیری دانش‌آموزان در هر نظام آموزشی است (آچاک و خضری‌نژاد، ۱۳۹۶: ص ۵۵)؛ زیرا بیشترین فعالیت‌های آموزشی در چارچوب کتاب‌های درسی صورت می‌گیرد و این باعث شده تا محتوای آموزشی به عنوان یک موضوع مهم برای محققین جلوه نماید.

۲. چارچوب نظری

ازجمله مهم‌ترین کاربردهای نوسازی، تغییر وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب بوده و این امر تحقق‌پذیر است، مشروط به اینکه انگیزه پیشرفت و تغییر از پایین‌ترین سطح یعنی در افکار و اذهان یک نسل نهادینه شود. بر همین اساس، در پژوهش حاضر از چارچوب نظری نوسازی «انگیزه پیشرفت» مک کلند استفاده شده است. مک کلند^۱ عامل «میل به پیشرفت»^۲ را بسیار مهم می‌داند و آن را اصلی‌ترین دلیل توسعه در یک جامعه تلقی می‌کند. به نظر او، میزان میل به پیشرفت را می‌توان از طریق القای انگیزه پیشرفت به وسیله آموزش افزایش داد (عطار، ۱۳۹۵: ص ۲۰۶). نظریه نوسازی «انگیزه پیشرفت» بر این اعتقاد استوار است که سیاستگذاران نباید تنها به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی اکتفاء کنند، بلکه باید به سرمایه‌گذاری روی عوامل انسانی نیز بهاء دهند. به نظر او، آنچه مدیران به طور حقیقی در اختیار دارند، عبارت است از یک میل قوی به سمت پیشرفت؛ وی این میل و کشش را انگیزه پیشرفت یا ضرورت پیشرفت می‌خواند (آچاک و خضری‌نژاد، ۱۳۹۶: ص ۵۸). نظریه نیازهای اکتسابی که توسط مک کلند مطرح شد، به نظریه نیازهای سه‌گانه هم مشهورند. وی در نظریه خود به بیان سه مورد از نیازها اشاره می‌کند که برای بروز رفتار و نمود انگیزش در افراد به کار می‌رود که عبارتند از: نیاز به کسب موفقیت (توفیق‌طلبی)، نیاز به کسب قدرت^۳ و نیاز به کسب دوستی (نیاز وابستگی).^۴ او مطالعات گسترده‌ای را در زمینه نیاز به پیشرفت انجام داده و معتقد بود که نیاز به

1. David McClelland

2. Need for Achievement

3. Need for Power

4. Need for Depend

پیشرفت، سائق است که می‌تواند رفتار را تقریباً در همه موقعیت‌ها نیرومند ساخته و هدایت کند و با پژوهش‌های خود، به بیان ویژگی‌های افراد دارای نیاز به پیشرفت زیاد و کم پرداخت (اشرف‌زاده و شجاعی، ۱۴۰۱: ص ۱۷). مک کللند با پژوهش‌های گسترده‌ای که انجام داد، نشان داد که انگیزه پیشرفت، محرک اصلی در تحول توسعه اقتصادی کشورها بوده و کشورهایی که دارای انگیزه پیشرفت بالایی هستند، این فکر را در ادبیات خود نیز ترویج می‌کنند؛ با استناد به باورهای مک کللند، موضوع آموزش و کتاب‌های درسی محور توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا انگیزه پیشرفت، در حقیقت جستجوی پیوسته برای یافتن راه و روش‌های انجام بهتر کارها است. به باور مک کللند، تزیق ارزش‌های اکتساب در کشورهای جهان سوم، نوسازی و کارآفرینی را ارتقاء می‌دهد (موتقی، ۱۳۹۱: ص ۱۵۳). انگیزه اکتساب یا همان میل به پیشرفت، اساسی‌ترین کارویژه‌ای است که نهادهای تعلیمی و تحصیلی برعهده دارند؛ همچنین ایجاد دگرگونی در جامعه از طریق توسعه آموزش و تقویت سازگاری با ارزش‌های جامعه و بهبود روابط اجتماعی (کونن، ۱۳۹۳: ص ۱۵۳)، منوط به نهاد آموزش و پرورش است. براساس نظریه مک کللند، تحریک انگیزه بایسته شناخت سه نیاز پیشرفت، قدرت و ارتباط است و آنچه تمدن بشری را در مسیر تحول و پویایی قرار داده، میل به پیشرفت بوده است. کارگزاران دولتی با نهادینه کردن برخی از مولفه‌ها، درصدد تحریک میل به پیشرفت شده و به تعبیر آلتوسر، تمایز میان قدرت دولت و دستگاه دولتی، در چهره‌های آن است. قدرت دولت (ارتش، پلیس، دادگاه و زندان) که تجلی چهره سرکوبگر دولت است، با چهره دستگاهی آن که بیشتر بر نهاد مذهبی، آموزشی، سیاسی، فرهنگی و خبری معطوف (آلتوسر، ۱۳۹۶: ص ۳۱۹) است، تفاوت دارد.

۳. مولفه‌های نوسازی سیاسی در کتب درسی تعلیمات مدنی دهم، یازدهم و دوازدهم افغانستان

نوسازی به صورت کل و نوسازی سیاسی به صورت خاص، از مفاهیمی هستند که بعد از جنگ جهانی دوم و در بحبوحه جنگ سرد در ادبیات توسعه مطرح گردید. نوسازی سیاسی، تغییر نظام سیاسی را در نظر دارد و دربرگیرنده تغییرات در ساختار سیاسی، فرهنگ سیاسی و روندهای سیاسی است (عالم، ۱۳۹۲: ص ۱۱۰). برخی پژوهشگران نوسازی را مقدمه‌ای برای توسعه دانسته و از آنجایی که نوسازی و توسعه مستلزم شکل‌گیری جامعه‌پذیری سیاسی است، توجه جدی به آموزش و پرورش (طاهری و دارابی، ۱۴۰۰: ص ۷۳) را می‌طلبد. بر همین اساس، نوسازی از رهگذر آموزش، با توجه به رهیافت انگیزشی - پیشرفت مک کللند، موضوع حیاتی در سازوبرگ‌های ایدئولوژیکی دولت هستند. نوسازی جامعه زمانی کارآمد، مفید و موثر خواهد بود که عموم افراد بینش‌ها و نگرش‌های خاصی را در خود پرورش داده باشند. مولفه و مسائل نوسازی

سیاسی عبارتند از: مشارکت سیاسی، یکپارچگی ملی، هویت ملی (عالم، ۱۳۹۲: ص ۱۱۰)، برابری اجتماعی، حقوق بشر و آزادی بیان و مطبوعات. از آنجایی که آموزش و پرورش به عنوان عامل تحول و تغییر اجتماعی و حرکت به سوی رشد و توسعه در بستر نوسازی اهمیت خاصی دارد، لذا، رشد و بالندگی انسان در گرو رویکردهای متعالی و ترقی نظام تربیتی است (احمدی، عصاره و امینی زرین، ۱۳۹۷: ص ۲۴).

۳-۱. تعلیمات مدنی کلاس دهم

کتاب‌های تعلیمات مدنی در نصاب جدید تعلیمی وزارت معارف افغانستان از سال ۱۳۹۱ در چوکات نصاب تعلیمی افغانستان مصوب ۱۳۹۰ وارد برنامه آموزشی مکاتب شد؛ که برای مضامین اجتماعی و مدنی ۱۵ شاخص و هدف در نظر گرفته شده بود؛ از جمله: ۱) تقویت روحیه استقلال و آزادی خواهی، وطن دوستی، حفاظت از ارزش‌های اسلامی، نوامیس ملی و تحکیم روابط خانواده بر پایه عدالت و رعایت حقوق انسانی، ۲) تقویت روحیه اخوت اسلامی، تعاون، صلح، عدالت اجتماعی، همبستگی ملی و بین‌المللی، ۳) تقویت روحیه احترام به قانون و رعایت آن و حمایت از حقوق قانونی همه اتباع کشور بدون در نظر داشتن جنس، سن، جایگاه اقتصادی، اجتماعی و وابستگی سیاسی، ۴) تقویت روحیه احترام به مقام انسانی زن و حمایت از زنان (فقیری و همکاران، ۱۴۰۰: ص ۷۸) و سایر شاخص‌های گوناگون که برای این مضمون در نظر گرفته شده بود.

جدول ۱ - عناوین و محتویات کتاب تعلیمات مدنی کلاس دهم

فصل	عنوان	محتویات کلی
اول	فرهنگ	چیستی فرهنگ، خصوصیات فرهنگ، فرهنگ و جامعه، فرهنگ کوچک و تماس‌های فرهنگی
دوم	گروه‌های اجتماعی	چیستی گروه‌های اجتماعی، شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی و رهبری گروه اجتماعی
سوم	نهادهای اجتماعی	چیستی نهاد اجتماعی، روابط متقابل نهادها
چهارم	توسعه	چیستی توسعه، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی - سیاسی، توسعه اقتصادی، عوامل توسعه و عقب‌ماندگی، توسعه و محیط زیست

در فصل اول این کتاب، فرهنگ به صورت کامل مورد بررسی قرار گرفته و فرهنگ به این صورت تعریف شده است: در فرهنگ‌های زبان، کلمه فرهنگ به معنای پدیده کلی و مجموعه پیچیده‌ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است، می‌باشد (Civic Education for 10th Grade, 2019: p. 4). آنچه در این فصل باعث پذیرش فرهنگ‌ها و تکرار فرهنگی که انعکاسی از نوسازی است، شده، برشمردن خصوصیات فرهنگ در این کتاب می‌باشد.

در فصل دوم، آنچه مهم قلمداد می‌گردد، رهبری گروه‌های اجتماعی است؛ زیرا رهبری یکی از مولفه‌های تاثیرگذار بر ایجاد انگیزه - پیشرفتی است که مک کلند در کشورهای جهان سوم به آن توجه ویژه‌ای دارد و این رهبران در حقیقت کارگزارانی هستند که روند تحول جامعه را ساماندهی و سازماندهی می‌کنند؛ چون ازجمله اهداف اساسی نهاد تعلیم و تربیت، تربیت انسان‌های متفکر است (تقی‌پور و زارعی، ۱۳۹۹: ص ۲۵۲) که برگرفته شده از تشخیص و شناخت انواع رهبری است.

در فصل سوم محور اصلی بر روی شناخت نهادهای اجتماعی پایدار است؛ یعنی نهاد خانواده، آموزش و پرورش، اقتصاد، دین و سیاست و اینکه این نهادها به عنوان نهاد درجه یک، با کارکردهای ویژه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند. سرشت نهادهای اجتماعی در واقع به عنوان ارضای نیازهای اجتماعی، تضمین ارزش‌های نهایی با اشتراک اعضای آن، الگوی ثابت رفتاری و پذیرش آرمان‌های نهادها به صورت عموم شناخته شده است (کوئن، ۱۳۹۳: ص ۱۴۸). نهاد در این فصل اینگونه تعریف شده: هر جامعه‌ای برای اینکه بتواند به حیات خود ادامه دهد، باید احتیاجات مختلف خود را رفع کند. در طول تاریخ برای رفع این احتیاجات، روابط به وجود آمده و ادامه پیدا کرده است که به آنها «نهاد» می‌گویند (Civic Education for 10th Grade, 2019: p. 45).

فصل چهارم، بخش مهمی در انعکاس نوسازی سیاسی است؛ زیرا در این فصل ابعاد توسعه یعنی توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی - سیاسی و توسعه اقتصادی به صورت مشرح بیان شده است. براساس رهیافت جامعه‌شناسی، توسعه فرهنگی اولین گام برای سایر ابعاد توسعه محسوب می‌شود و در اساس، زیربنای حقیقی توسعه وابسته به توسعه فرهنگی است، توسعه فرهنگی تغییر کیفی جامعه را بوجود می‌آورد و جامعه نو دوام و بقای بیشتری خواهد داشت. بعد از بررسی توسعه فرهنگی، سایر ابعاد توسعه مورد واکاوی قرار گرفته و نقش هر یک از آنها در شکل‌گیری ملت، مشارکت سیاسی، رشد اقتصادی جامعه، با اهمیت دانسته شده است.

۳-۲. تعلیمات مدنی کلاس یازدهم

کتاب درسی تعلیمات مدنی برای کلاس یازدهم، بیشتر رویکرد جامعه‌شناسی در حوزه اجتماعی شدن دارد. مک کلند به عنوان یک روانشناس، ریشه‌های انگیزه پیشرفت را در خانواده و بویژه در فرایند جامعه‌پذیری از طریق والدین جستجو می‌کند (سو، ۱۳۸۶: ص ۴۷)؛ در عین حال در این کتاب بعد از پرداختن به مقوله اجتماعی شدن، در اولین گام عامل خانواده مهم و سپس سایر نهادهای اجتماعی برجسته می‌شوند.

جدول ۲ - عناوین و محتویات کتاب تعلیمات مدنی کلاس یازدهم

فصل	عنوان	محتویات کلی
اول	اجتماعی شدن چیست؟	عوامل اجتماعی شدن (خانواده، گروه هم‌بازی، مدرسه و رسانه‌های جمعی)
دوم	نظم اجتماعی	چیستی نظم اجتماعی، عوامل نظم اجتماعی (ارزش‌های اجتماعی، قواعد، نقش اجتماعی، قانون، پلیس و محکمه)، انحرافات اجتماعی، تئوری‌های انحرافات اجتماعی (نظریه تحت فشار قرار گرفتن، نظریه تضاد، نظریه تپه زدن یا برچسب و نظریه انتقال)
سوم	تغییرات اجتماعی	چیستی تغییرات اجتماعی، عوامل تغییرات اجتماعی (ارزش‌ها و اعتقادات، تکنولوژی، نابرابری اجتماعی، حجم نفوس، مهاجرت و جابجایی نفوس)
چهارم	نابرابری‌های اجتماعی و نشانه‌های آن	چیستی نابرابری اجتماعی، چیستی نابرابری اجتماعی (نابرابری طبقاتی و نابرابری جنسیتی)
پنجم	مشکلات اجتماعی	بی‌سوادی، فقر و بیکاری، مسکن، صحت و تداوی، مواد مخدر، ناامنی و دهشت‌افگنی، مواد منفجر نشده

فصل چهارم به مقوله نابرابری جنسیتی که یکی از مولفه‌های عقب‌ماندگی و رسیدگی به آن از جمله گام‌های نوسازی است، پرداخته است. در مورد جنسیت آمده: جنسیت یعنی دفاع و جانبداری از حقوق زنان و اعتقاد به برابری زن و مرد در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مبارزه برای رفع تبعیض، تحقیر، توهین و ستم زنان (Civic Education for 11th Grade, 2019: p. 67). همچنین هدف از مسأله جنسیتی، برآورده نمودن و سپردن حقوق مساوی زن و مرد در حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است، تا نابرابری جنسیتی از بین برود. با توجه به نکات مورد اشاره، برجسته‌سازی نقش زنان در کتاب مورد نظر در حقیقت موجب شکل‌گیری هویت تازه زنان می‌شود. از این منظر یکی از عرصه‌های اصلی توجه به هویت توسط نهادهای آموزشی، به رسمیت شناختن جایگاه آن در قالب سیاست‌گذاری هویتی است (امینی، ۱۴۰۱: ص ۱۱) و سیاست‌گذاری هویتی ابزاری برای بیان آرمان‌های مشترک می‌باشد. قانون‌پذیری و احترام به آن از جمله عوامل نظم اجتماعی بوده که در فصل دوم به این صورت تعریف شده: یک جامعه برای اینکه بتواند ثبات را نهادینه کند، اطاعت‌پذیری از ارزش‌های اجتماعی و قوانین موضوعه مهم می‌شود و از جمله اهداف اصلی کتاب‌های تعلیمات مدنی، آموزش شهروندی و زندگی مدنی به شاگردان است (فقیری و همکاران، ۱۴۰۰: ص ۱۰۰). بر همین اساس شناخت اجتماعی شدن، درک و فهم عوامل اجتماعی شدن، چیستی نابرابری‌های اجتماعی و مشکلات اجتماعی، در واقع در مجموع باعث تفکر و گفتگو برای دانش‌آموزان می‌گردد. بنابراین، سکوت‌ها و گریز از گفتگوهایی که در محیط آموزشی وجود دارد، در اصل طبیعی نیست، بلکه نشان از ضعف و خللی در محتوای نظام آموزشی است (ایزدپناه، ۱۴۰۰: ص ۵۸).

۳-۳. تعلیمات مدنی کلاس دوازدهم

سال ۲۰۰۱ در تاریخ سیاسی افغانستان، فصلی استثنایی و در عین حال شکوفایی معارف افغانستان است. بدیهی است که هر نظام سیاسی برای نهادینه کردن ایدئولوژی مسلط خود، بر روی نظام آموزشی تأثیراتی را اعمال می‌کند؛ تغییر و اصلاح در برنامه‌های درسی در کشورها و نهادهای آموزشی پیشرفته جهان، مطابق تحولات علمی و فناوری صورت می‌گیرد. چنین تغییری، به نظام آموزشی کمک می‌کند تا نیازهای مربوط به جامعه را برآورده سازد (رهبان و همکاران، ۱۴۰۲: ص ۴۸۹). دولت جمهوری اسلامی افغانستان که سرشت ساختاری و وجودی آن مربوط به ارزش‌های لیبرال دموکراسی بود، در تعلیمات کلاس دوازدهم، مولفه‌های لیبرالیسی را برجسته کرده است.

جدول ۳ - عناوین و محتویات کتاب تعلیمات مدنی کلاس دوازدهم

فصل	عنوان	محتویات کلی
اول	دولت	ضرورت، اقسام و ساختار دولت، قانون و قانون اساسی
دوم	مشارکت سیاسی	چیستی مشارکت سیاسی، شیوه‌های مشارکت سیاسی، مشارکت زنان
سوم	روابط بین‌المللی	ابزار روابط بین‌المللی، روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، جهانی شدن، سیاست خارجی، منافع ملی
چهارم	حقوق بشر	تاریخچه حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمیسیون مستقل حقوق بشر
پنجم	دموکراسی	تعریف و ماهیت دموکراسی، اهداف، اصول و لوازم دموکراسی، دموکراسی در افغانستان
ششم	رسانه‌ها	افکار عمومی، انواع رسانه‌ها، رسانه‌ها و دموکراسی، آزادی بیان و اخلاق رسانه‌ای

در کتاب تعلیمات مدنی دوازدهم، موضوعاتی چون دولت، مشارکت سیاسی، حقوق بشر، دموکراسی و رسانه‌ها برجسته شده و با فراگیری و شناخت هر یک از این مفاهیم، زمینه آگاهی سیاسی دانش‌آموزان بیشتر فراهم می‌شود. گرچه این مضمون با به قدرت رسیدن مجدد طالبان به حکومت، فعلاً از برنامه درسی معارف کنار گذاشته شده، ولی هر یک از فصل‌های این کتاب، حاوی محتویات ارزشمندی در امور علم سیاست و موضوعات نوسازی سیاسی است.

اهداف آموزشی فصل اول (دولت)، حاوی این موضوعات است: دانش‌آموزان بتوانند ضرورت وجود دولت را درک کنند، با وظایف دولت آشنا شوند، ساختار دولت افغانستان را بدانند، با مفهوم تفکیک قوا و قانون آشنا شوند، قانون اساسی و انواع قانون را تعریف نمایند، وظایف خود را در قانون اساسی توضیح دهند، مفهوم انتخابات، اهمیت و سیستم‌های انتخاباتی را توضیح دهند (Civic Education for 12th Grade, 2019: p. 2). همه این اهداف آموزشی به عنوان اهداف مهارتی دانش‌آموزان در نظر گرفته شده بود.

فصل سوم در کل به موضوع مشارکت سیاسی پرداخته و اینکه مشارکت سیاسی فقط محدود و منحصر به طبقه خاصی نمی‌شود. همچنین ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی، رأی دادن مردم به احزاب، افراد و سیاست‌هاست. از جمله مزایای مشارکت سیاسی، گسترش مراکز تصمیم‌گیری، همبستگی اجتماعی و محول نمودن نقش بیشتر مردم در امور سیاسی است. این فصل با استناد به مواد قانون اساسی، انتخاب شدن و انتخاب کردن را حق هر افغان دانسته و مردم و زن را که به سن قانونی رسیده باشند، مستحق رأی‌گیری دانسته است. همچنین از ابزارهای مسالمت‌آمیز مانند تظاهرات و رفراندوم هم بحث شده و اینکه نقش زنان در مشارکت سیاسی را برجسته کرده است.

جدول ۴ - مؤلفه‌های نوسازی در کتاب تعلیمات دوره لیسه

مؤلفه‌های نوسازی	تعلیمات دهم	تعلیمات یازدهم	تعلیمات دوازدهم
مشارکت سیاسی	یکی از منابع رهبری، انتخاب به وسیله مردم است که رهبر حزبی یا مردمی نامیده می‌شود. شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، افزایش حق رأی و انتخابات آزاد به عنوان مؤلفه‌های توسعه سیاسی - اجتماعی شناخته می‌شود.	زمانی در یک کشور تغییر سیاسی رخ می‌دهد که در نظام سیاسی تغییراتی ایجاد شده باشد. تغییرات سیاسی بدون انقلاب، از طریق رفورم و اصلاح و مشارکت مردم در انتخابات صورت می‌گیرد.	مشارکت محدود به قشر خاصی نبوده و کلیه افراد جامعه را دربرمی‌گیرد. ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی، رأی دادن مردم به احزاب، افراد و سیاست‌هاست. همه اتباع افغانستان اعم از زن و مرد که به سن قانونی رسیده باشند، حق دارند در انتخابات شرکت کنند.
یکپارچگی ملی	احترام به فرهنگ‌های کوچک، شکل‌گیری ملت یا یکپارچگی ملی به عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه سیاسی است.	برخورداری از زبان مشترک، ارزش‌های مشترک و قواعد مشترک به مثابه برقراری ارتباطات	انتخابات فرصتی برای عموم شهروندان است، تا از آن برای تعیین سرنوشت خود استفاده نمایند و دموکراسی مصداقی از شهروندی است.
هویت ملی	پاسداری از میراث فرهنگی، نقش نهاد مذهبی به عنوان بالا بردن روحیه اجتماعی، انسجام ملی و همبستگی.	ارزش‌های مشترک به عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ملی.	مردم افغانستان به خاطر داشتن زبان، تاریخ و دین مشترک، به کشورشان احساس تعلق دارند.
برابری جنسیتی	نقش زنان در توسعه سیاسی - اجتماعی، اشتراک حداکثر مردم در جریانات سیاسی	جنسیت یعنی دفاع و جانبداری از حقوق زنان و عقیده به برابری زن و مرد در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی. پیامدهای نابرابری جنسیتی: عقب‌ماندگی جامعه، کشمکش اجتماعی.	موجودیت وزارت امور زنان به مثابه حافظ و مدافع حقوق زنان در کشور. زنان همانند مردان حق مشارکت سیاسی دارند. انتخاب کردن و انتخاب شدن، براساس قانون اساسی حق زنان است.
حقوق بشر	در این کتاب به حقوق بشر پرداخته نشده است.	انسان‌ها به خاطر انسان بودن، در جامعه از حقوق و امتیازاتی برخوردارند که ناشی از انسان بودن آنها است. عدم توجه و احترام به چنین حقوقی یکی از عوامل شکاف اجتماعی در جامعه می‌گردد.	حقوق بشر، حقوقی است که انسان‌ها از بدو خلقت، به خاطر انسان بودن مستحق آن هستند. ویژگی‌های حقوق بشر: تحفه الهی، غیرقابل تقسیم و جهانی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه حقوق بشر کنفرانس اسلامی، کمیسیون مستقل حقوق بشر در ماده ۵۸ قانون اساسی جدید افغانستان تسجیل یافت.

مؤلفه‌های نوسازی	تعلیمات دهم	تعلیمات یازدهم	تعلیمات دوازدهم
آزادی بیان و مطبوعات و دموکراسی	آزادی مطبوعات و رشد رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های توسعه سیاسی	رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از عوامل اجتماعی شدن.	دموکراسی، سیستمی است که در آن افراد حق دارند برای مشارکت آزادانه، از فرصت‌های مساوی برخوردار باشند. اصول دموکراسی: برابری در برابر قانون، برابری در برابر قضا، آزادی، مشارکت عمومی، حاکمیت مردم. آزادی بیان و مطبوعات باعث ایجاد احساس رابطه اجتماعی می‌گردد. نقش رسانه‌ها در نظام مردم‌سالاری، در انتخابات براننده است. ازجمله کارویژه‌های رسانه‌ها، آگاهی‌دهی جهت سهیم شدن مردم در قدرت سیاسی است.

با توجه به آنچه در کتاب‌های درسی تعلیمات مدنی دیده می‌شود، مؤلفه‌های نوسازی در این کتاب‌ها تجلی یافته و هر یک از مؤلفه‌ها در چارچوب مفهومی خاصی مورد واکاوی قرار گرفته است. براساس نظریه مک کللند، مسئولیت نوسازی کشورهای جهان سوم بیش از اینکه به سیاستمداران و مستشرقان غربی مربوط باشد، به کارفرمایان داخلی مربوط می‌شود. در عین حال وی معتقد است که شیوه‌های آموزش و پرورش غربی و اشاعه فرهنگی آن، ابزار مناسبی است که کشورهای غربی می‌توانند به خوبی از آن برای تزریق انگیزه پیشرفت به کشورهای جهان سوم بهره ببرند (سو، ۱۳۸۶: ص ۴۸). بر همین اساس، کتاب‌های تعلیمات مدنی، بیشترین تمرکز خود را بر مؤلفه‌های نوسازی داشته که مربوط به لیبرالیسم است.

۴. موانع و چالش‌های عدم نهادینه‌سازی نوسازی سیاسی در افغانستان

در تاریخ معارف افغانستان، امیر شیرعلی خان، اولین زمامداری بود که در ساحه معارف، یک حرکت جدید را آغاز کرد و اساس معارف رسمی را در افغانستان بنیانگذاری نمود (کامگار، ۱۳۷۶: ص ۱۲). با شکل‌گیری جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۲۰۰۱، نگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به آینده افغانستان در تمام ابعاد بوجود آمد و پندارها اینگونه بود که توسعه و اصلاحات در تمام سطوح میسر گردیده که این موضوع باعث همسویی تعلیم و تربیت در منطقه شد. چراکه مشخصه عصر کنونی ارتباطات و تکنولوژی است. براین اساس خودیادگیری، چگونگی یادگیری و یادگیری توأم با دستاورد، موجب حرکت تدریجی آموزش و اساس تعلیم و تربیت می‌گردد (Moqemi, 2019: p. 33) و سال ۲۰۰۱ به بعد با حمایت کشورهای غربی، ساختار سیاسی و قانون اساسی افغانستان براساس ارزش‌های لیبرال دموکراسی نهادینه شد (انصاری کارگر و حصین، ۱۴۰۲: ص ۳۲).

اینکه چرا از مجرای آموزش، افغانستان بعد از ۲۰ سال مجدداً شاهد سقوط یک نظام سیاسی بود و نتوانست براساس آموزه‌های نوسازی، از رهگذر برنامه‌های آموزشی، جامعه و انسان نو تربیت کند را باید در دخیل بودن عواملی دانست. برخی از فاکتورهای تاثیرگذار عبارتند از: مسائل امنیتی یکی از نگرانی‌های بزرگ در ده سال گذشته محسوب می‌شود (Baiza, 2013: p. 229)؛ زیرا این فاکتور باعث شد که بیشتر مکاتب/مدرسه‌ها در مناطق دوردست افغانستان که از کنترل دولت خارج بود، بسته بمانند و حتی در برخی از ولایات/استان‌ها، مراکز آموزشی حریق و کارگزاران آن تهدید می‌شدند، تا زمانی که فرصت‌های آموزشی به صورت برابر و در یک بستر مسالمت‌آمیز تعمیم داده نشود، امکان بررسی آموزش همگانی و عادلانه دشوار است. فرهنگ سیاسی را می‌توان یکی دیگر از علت‌های ناکامی دانست؛ به این معنی که جامعه افغانستان مبتنی بر همبستگی مکانیکی بوده و هنوز همبستگی ارگانیکی که وجدان جمعی در آن اصل پنداشته می‌شود، شکل نگرفته است (علیزاده و پریراد، ۱۴۰۲: ص ۳۷) و این امر در اصل مشکل کارگزاری را در نهادهای شدن ارزش‌های آموزش و پرورش تداعی می‌کند. نخبگان سیاسی افغانستان در صحنه عمل، مخصوصاً در حوزه انتخابات، تمثیل دموکراسی و شهروندی، بیش از آنکه دموکرات باشند، وابستگی قومی و جناحی داشتند. وابستگی سیاسی حکومت به کشورهای بیرونی، در واقع مشروعیت آن را به چالش کشیده بود، که می‌توان آن را بحران اقتدار یعنی عدم پذیرش فراگیر حکومت از سوی همه اقشار دانست (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ص ۴۹)؛ به گونه‌ای که مردم هر چیزی را که از طرف دولت اعلان و عملی می‌شد، با تردید و سوءنیت می‌نگریستند و محتویات آموزشی را بیشتر غربی‌سازی و غربی کردن جوانان می‌پنداشتند و این برداشت بیشتر در مناطقی وجود داشت که تحت حاکمیت طالبان بود.

جدول ۵ - عوامل کلی نهادهای نوسازی سیاسی در افغانستان

مسائل امنیتی / ناامنی
فرهنگ سیاسی / عدم شکل‌گیری جامعه ارگانیکی
برخورد جنسیتی با آموزش / عدم فرصت برابر آموزشی
بحران اقتدار / وابستگی سیاسی حکومت به بیرون
شکاف اجتماعی / فاصله بین شهر و روستا

۵. نتیجه‌گیری

محتویات کتاب درسی تعلیمات مدنی دوره لسه را می‌توان یکی از بهترین کتاب‌های مکاتب/مدرسه‌های افغانستان دانست، در این کتاب‌ها دانش‌آموزان با مؤلفه‌های شهروندی و مدنیت آشنا می‌شوند. مؤلفه‌های

نوسازی سیاسی در این کتاب‌ها به خوبی انعکاس یافته و دانش‌آموزان با برخورداری و آگاهی نسبت به آنها می‌توانستند نگاه عینی‌تری به ساختارها و کارگزاران و نقش آنان در این روند داشته باشند. دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان و اجتماعی شدن به صورت دقیق مورد واکاوی قرار گرفته است. بخشی از محتویات درسی تعلیمات نهم و دهم برگرفته شده از کتاب مبانی جامعه‌شناسی بروس کوئن است، که از گروه و اجتماعی شدن آغاز می‌گردد و به نهادهای اجتماعی و مقولاتی چون دگرگونی اجتماعی خاتمه می‌یابد. تعلیمات مدنی دوازدهم برگرفته از علوم سیاسی است که در آن به صورت مفصل و با رهیافت لیبرالیستی به دولت، سیاست خارجی، سیاست بین‌الملل، دموکراسی و حقوق بشر پرداخته شده است. در همه کتاب‌های تعلیمات به نحوی موضوع نقش زنان برجسته گردیده و نوسازی سیاسی با توجه به چارچوب آموزشی در بدنه تعلیمات مدنی، دانش‌آموزان را به آگاهی سیاسی برای سنجش عملکردهای حکومت تربیت می‌کرد. افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ به صورت خوش‌بینانه و بر پایه یکی از مبانی لیبرالیسم یعنی تغییر ساختار سیاسی، که به صورت دموکراتیک زمینه رشد را فراهم می‌سازد، طراحی شد. کانت معتقد است که دولت‌های دموکراتیک به خاطر تبیین فرهنگی و ساختاری با یکدیگر نمی‌جنگند، بر همین اساس ارزش‌های لیبرالیستی که نوسازی سیاسی بخشی از آن است، به صورت عمودی یعنی از بالا به پایین سازماندهی شد. به نحوی که ابتدا یک دولت دموکراتیک و سپس اشاعه ارزش‌های دموکراتیک، در سایر سطوح تسری یافت. برای ساختن یک جامعه نو و انسان نو، تغییر در نگرش و بینش لازم بوده و نهادهای آموزشی و تربیتی چون با کودکان و نوجوانان سروکار دارند، بهترین بستر و زمینه برای چنین تغییری قلمداد شده است. در مورد عدم نهادینه شدن ارزش‌های نوسازی در روند ثبات سیاسی می‌توان عوامل را به صورت ساختاری و کارگزاری تبیین کرد. قابل انکار نیست که برای تطبیق و بازبینی هر برنامه‌ای، بایسته است که بستر آن فراهم باشد، یکی از عمده‌ترین چالش‌های بالفعل حکومت قبلی، تأمین امنیت سراسری بود. ضعف امنیتی به عنوان یکی از فاکتورها، تأثیرات منفی بر آموزش فراگیر داشت. همچنین عواملی چون فرهنگ سیاسی، نابرابری جنسیتی، بحران اقتدار و مشروعیت حکومت و عدم انکشاف متوازن بین شهر و روستا که فاصله ذهنی و ارزشی را بوجود می‌آورد، عوامل بنیادی در ناکامی مولفه‌های نوسازی به صورت عینی هستند. بررسی مولفه‌های نوسازی در کتاب‌های درسی تعلیمات مدنی نشان می‌دهد که از لحاظ محتوایی، این کتاب‌ها بیشتر مولفه‌های نوسازی را در درون خود داشتند، ولی به دلیل چالش‌های ساختاری و کارگزاری و همچنین ناپایداری سیاسی، برای ایجاد و خلق یک جامعه و انسان نو، ناتمام باقی ماند.

منابع

- آچاک، عثمان؛ خضری‌نژاد، عمر (۱۳۹۶)، انگیزه پیشرفت پایین‌تر از متوسط: تحلیل محتوای کتاب درسی مطالعات اجتماعی سال هشتم، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، ۲۰(۲): ص ۵۵-۶۱.
- آلتوسر، لویی (۱۳۹۶)، *علم و ایدئولوژی*. ترجمه مجید مددی. تهران: نیلوفر، چاپ دوم.
- احمدی، غلامعلی؛ عصاره، علیرضا؛ امینی زرین، علیرضا (۱۳۹۷). تبیین مراحل تعلیم و تربیت سیاسی (گذرگاه سیاست‌پذیری) بر مبنای مراحل رشد شناختی با تأکید بر دوره‌های تحصیلی. *دانش سیاسی*، ۱۴(۱): ص ۲۳-۶۰.
- اشرف‌زاده، سید علی؛ شجاعی، محمدصادق (۱۴۰۱). مدل مفهومی انگیزش پیشرفت در منابع اسلامی. *اسلام و پژوهش‌های روانشناختی*، ۸(۲): ص ۷-۲۵.
- امینی، محمد (۱۴۰۱). سیاست‌گذاری هویت در نظام آموزشی کشور و توصیه‌های سیاستی آن. *مطالعات راهبردی فرهنگ*، ۲(۴): ص ۹-۲۸.
- انصاری کارگر، علیرضا؛ احمد، حصین (۱۴۰۲). همگرایی و واگرایی آمریکا و اتحادیه اروپا بر روند دولت‌سازی در افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۲۱. *بهارستان*، ۱(۱).
- ایزدپناه، امین (۱۴۰۰). گفتگو‌مندسازی تعلیم و تربیت با محوریت معلم، نوسان بین مرکزگرایی و مرکزگرایی. *پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت*، ۸۱(۲): ص ۵۶-۷۶.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶). *توسعه سیاسی*. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: قومس.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تقی‌پور، سروگل؛ زارعی، غفار (۱۳۹۹). تأثیر معلمان بر تقویت هویت سیاسی دانش‌آموزان با هدف دستیابی به توسعه پایدار در جمهوری اسلامی ایران. *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۳(۴): ص ۲۴۹-۲۷۴.
- جوادی، محمدآصف (۱۴۰۳). فرایند ناتمام تکوین دولت مدرن در افغانستان (موانع و راهکارها). تهران: سخنوران.
- رهبان، همایون؛ فتحی‌واجارگاه، کوروش؛ جعفری، اسماعیل؛ موسی‌پور، نعمت‌الله (۱۴۰۲). تبیین سیر تحول و بازنگری برنامه‌های درسی آموزش عالی افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. *نظریه و عمل در برنامه درسی*، ۱۱(۲۲): ص ۴۷۸-۵۱۶.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰). *الگوهای بی‌ثباتی*. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان*. کابل: فرهنگ.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ حسینی، سید مهدی (۱۳۹۳). چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان. *سیاست جهانی*، ۳(۳): ص ۳۷-۶۳.
- سو، آلوین (۱۳۸۶). *تغییر اجتماعی و توسعه*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طاهری، سید مجتبی؛ دارابی، علی (۱۴۰۰). بررسی مؤلفه‌های توسعه سیاسی در کتاب‌های درسی دوره اول متوسطه. *تعلیم و تربیت*، ۳۷(۱۴۵): ص ۷۳-۸۸.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۲). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- عطار، سعید (۱۳۹۵). بررسی جایگاه مفهوم سرمایه اجتماعی در پارادایم‌های سه‌گانه توسعه (نوسازی، وابستگی، نظام جهانی).

- پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۹، ص ۱۹۹-۲۲۱.
- علیزاده، حامد؛ پریراد، رضا (۱۴۰۲). آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی جامعه افغانستان در حکمرانی دوباره طالبان. *دانشنامه علوم سیاسی*، ۴(۱۲): ص ۳۶-۵۹.
- فقیری، سید محمد؛ فاضل، فضل‌الرحمن؛ فرمند، نصیر احمد؛ کاوه، علی احمد (۱۴۰۰). *بررسی تجلّی ارزش‌های دموکراسی در نصاب تعلیمی معارف افغانستان*. هرات: ستاره نقره‌ای.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۴۰۱). *نظم سیاسی و زوال سیاسی*. ترجمه رحمن قهرمان‌پور. تهران: روزنه، چاپ پنجم.
- کامگار، جمیل عبدالرحمن (۱۳۷۶). *تاریخ معارف افغانستان (۱۱۲۶-۱۳۷۱)*. پېشاور: مرکز نشراتی میوند، چاپ دوم.
- کونن، بروس (۱۳۹۳). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت، چاپ چهارم.
- ملشویچ، سینیشا (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی قومیت*. ترجمه رشید احمدرش، جعفر احمدی و کامل احمدی. تهران: جامعه‌شناسان.
- مونتقی، احمد (۱۳۹۱). *نوسازی و توسعه سیاسی*. تهران: میزان.
- ولیزاده، الهه؛ اسلامی، روح‌الله (۱۴۰۲). *کاربست نظریه انتقادی در چرخه سیاستگذاری آموزش و پرورش*. *پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت*، ۱۳(۱): ص ۷۳-۹۴.
- Baiza, Y. (2013). *Education in Afghanistan: developments, influences and legacies since 1901*. USA and Canada: Routledge
- Civic Education for 10th Grade*. (2019).
URL= <https://moe.gov.af/sites/default/files/2020-03/G10-Dr-Civic.pdf>
- Civic Education for 11th Grade*. (2019).
URL= <https://moe.gov.af/sites/default/files/2020-03/G11-Dr-CIvic.pdf>
- Civic Education for 12th Grade*. (2019).
URL= <https://moe.gov.af/sites/default/files/2020-03/G12-Dr-Civic.pdf>
- Moqemi, M.B. (2019). The Opportunities and Challenges of Afghanistan Education in the Age of Globalization. *International Journal of Innovative Research and Scientific Studies*,
<http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3415825>